

مذاهب فقهی اهل سنت

مقدمه

مذهب در لغت از ماده «ذهب» اشتقاق یافته و به معنای «رفتن» است. و هنگامی که در مباحث علمی به کار می‌رود مقصود از آن انتخاب قول و یا شیوه خاصی است و واژه فقه در لغت به {P . المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۳۱۷. P} معنای فهم عمیق و دقیق می‌باشد. فخررازی می‌گوید: «فقه از نظر ریشه لغوی عبارت است از فهم غرض متکلم از کلامش».

{P . المحصول فی علم اصول الفقه، ص ۷۸. P}

واژه فقه در صدر اسلام بر یکی از دو معنای زیر اطلاق می‌شد:

۱. مطلق فهم مثل قول خداوند: «ذلک بأنهم قوم لا یفقهون».

۲. بصیرت در دین، خواه در قسمت اصول باشد یا در فروع مثل آیه «فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیفتقوها فی الدین».

{P . توبه/۱۲۳. P}

ولی به مرور زمان و با مرزبندی علوم اسلامی عنوان «فقه» به علمی اطلاق شد که در آن احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی استخراج و استنباط می‌شود. علماء، مذهب فقهی را چنین تعریف کرده‌اند: «طریقه معینه فی استنباط الأحکام الشرعیة العلمیة من أدلتها التفصیلیة والاختلاف فی طریقه الاستنباط یكون المذاهب الفقهیة».

{P . معجم لغة الفقهاء، ص ۳۸۹. P}

به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت مذاهب فقهی و واقعیت خارجی و تاریخی آنها می‌توان ویژگی‌هایی را برای مذهب فقهی بیان کرد:

۱. داشتن روش ویژه در استنباط احکام فقهی؛

۲. پیروی تعدادی از مردم از یک صاحب‌نظر؛

۳. استمرار آن در برهه‌ای از زمان.

ویژگی نخست ذاتی یک مذهب، و دو ویژگی بعدی به بُعد بیرونی و تاریخی مذهب اشاره دارد.

اجتهاد

«اجتهاد» ملکه‌ای است که به سبب آن مجتهد می‌تواند اقامه حجت بر حکم یا وظیفه عملیه نماید. چه آن حجت شرعی باشد یا عقلی.

حجّت بر چند قسم است:

۱. حجّتی که مفید علم است، مثل خبر متواتر.
۲. حجّتی که مفید ظنّ معتبر به حکم شرعی است، مثل خبر واحد.
۳. حجّتی که اصلاً مفید ظنّ نیست، مثل اصل برائت.

اقسام اجتهاد

۱. اجتهاد مطلق یا اجتهاد مستقل: اجتهادی که فقیه در استخراج احکام براساس مبانی اصولی خود به‌طور مستقل عمل می‌کند.

۲. اجتهاد در مذهب (منتسب): اجتهادی که فقیه یک مذهب براساس اصولی که رئیس مذهب خود مقرر کرده اجتهاد می‌نماید.

۳. اجتهاد اهل تخریج: اجتهاد به نحو تفسیر مجملات فتاوی‌ای امام مذهب خود و یا تعیین وجه معینی است که دو احتمال در آن می‌رود.

۴. اجتهاد اهل ترجیح: یعنی ترجیح یکی از روایات مختلفی که از امام مذهب خود رسیده است. شیعه امامی قائل به اجتهاد مطلق برای فقیه است. در اجتهاد مطلق، فقیه از فهم دیگران آزاد است و در چارچوب منابعی که از عصمت برخوردارند: از قبیل کتاب و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، احکام را با آزادی تمام و بدون تأثیرپذیری از رأی دیگران استخراج می‌کند. برخلاف انواع دیگر اجتهاد که در اهل سنت رایج است، که مجتهد خود را اسیر فهم غیر معصوم کرده است.

مجتهد هیچ‌گاه به درجه اجتهاد نمی‌رسد مگر آن‌که خود را از مرزهای فکری دیگران برهاند.

تاریخچه فقه

فقه، همانند علوم دیگر در طول تاریخ، شاهد تحولات و فرازونشیب‌های متعددی بوده است و دوران‌های گوناگونی بر آن گذشته است، و معمولاً نقطه عطف‌ها و تحولات عظیم موجب امتیاز یک دوره تاریخی از دوره دیگر می‌شود. از این‌رو برای بررسی زمان پیدایش مذاهب فقهی و شناخت علل و عوامل شکل‌گیری آن لازم است به‌طور فشرده تاریخچه فقه مورد بررسی قرار گیرد.

عصر وحی

این عصر، عصر تأسیس و طلایی برای فقه است. در این زمان مبانی و اسس فقه پایه گذاری شده است. پیامبر اکرم(ص) از طریق وحی قواعد و ضوابط فقهی و نیز تفریعات فراوان آن را به حسب احتیاجات مردم و جامعه بیان کرد.

پیامبر اکرم(ص) احکام را تدریجی بیان می‌کرد؛ زیرا انجام تکالیف دینی و رعایت حدود الهی برای مردمی که تا پیش از آن رها بوده‌اند کاری بس دشوار است. بر این اساس در یک سال پیش از هجرت نماز تشریح شد و در سال اول هجرت اذان، جنگ و نکاح؛ در سال دوم روزه، نماز عیدین و حلّیت غنائم برای مجاهدان؛ در سال سوم احکام ارث و طلاق؛ در سال چهارم قصر نماز در سفر و خوف، عقوبت زنا، احکام تیمم، وجوب حجّ؛ در سال ششم احکام صلح، حرمت خمر، میسر، انصاب و ازلام؛ در سال هفتم احکام مزارعه و مساقات؛ در سال هشتم حدّ سرقت؛ در سال نهم لعان و ممنوعیت ورود کفار به مکه و بالاخره در سال دهم حرمت ربا تشریح شد.

{ P . ادوار فقه، ج ۱، ص ۶۸ . P }

در پاره‌ای از موارد، احکامی که رعایت آن برای مردم جامعه مشکل بود در طیّ چند مرحله تشریح می‌شد که به‌عنوان مثال از شراب می‌توان نام برد.

همچنین احکام فقهی به دو نوع بیان می‌شد: یکی تأسیسی و دیگری امضایی. مقصود از احکام تأسیسی احکامی است که پیش از اسلام سابقه نداشته و شارع مقدس آنها را جعل کرده است، مانند نمازهای پنجگانه. و مقصود از احکام امضایی احکامی است که در عصر جاهلیت متداول بوده و اسلام در آنها پاره‌ای از اصلاحات و تغییرات را ایجاد کرده است. مانند خرید و فروش، که برخی از احکام آن تأسیسی و برخی امضایی است.

عمده منابع تشریح احکام در این عصر قرآن کریم و سنت نبوی بود. در حدود پانصد آیه -مطابق نظر مشهور- مربوط به احکام فقهی است.

عصر صحابه

پس از وفات پیامبر گرامی اسلام، مسلمانان به دو طائفه تقسیم شدند: برخی در اخذ سنت رسول خدا(ص) به عموم صحابه رجوع نمودند، و برخی دیگر تفسیر کتاب خدا و سنت رسول(ص) را منحصرأً از اهل بیت عصمت و طهارت اخذ کرده و آن را تداوم بخش کتاب و سنت دانستند. از این‌رو در فقه استنباطی بین مسلمانان اختلاف شد. گروه

دوم در مسائل شرعی بعد از رسول خدا(ص) پیرو منهج و شیوه حضرت علی(ع) شدند و گروه دیگر از شیوه خلفا پیروی نمودند.

امام علی(ع) با بکارگیری رأی در دین به شدت مخالفت می‌کرد. او در این خصوص می‌فرماید: «ان المؤمن اخذ دینه عن ربّه و لم يأخذه عن رأیه»، و در جایی دیگر می‌فرماید: {P . وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۷ . P} «لا تقيس الدين فانّ امرالله لا يقاس، و سیاتی قوم یقیسون و هم اعداءالدین».

{P . همان، ص ۳۳ . P}

ولی شیوه خلیفه دوّم عمل به رأی و قیاس بود. او به شریح قاضی کوفه نوشت: «انظر ما یتبین فی کتاب الله فلا تسأل عنه احداً، و مالم یتبین لك فاتبع فيه سنة رسول الله و مالم یتبین لك فی السنة فاجتهد فيه برأیک» او نیز در نامه‌ای به ابوموسی اشعری می‌نویسد: «الفهم {P . تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۱۱۵ . P} الفهم فی تلجیح صدرک ممّا لیس فی کتاب و لاسنة، اعرف الاشياء والامثال و قس الامور عندک».

{P . همان، ص ۱۱۶ . P}

در عصر صحابه، آنها که پیرو منهج رأی بودند در موارد بسیاری رأی را برخلاف کتاب و سنت و سیره مستمرّه نبوی به کار گرفتند، که مرحوم سیدعبدالحسین شرف‌الدین در کتاب النص والاجتهاد به مواردی از این اجتهادات در مقابل نص اشاره کرده است.

صحابه در عصر خلیفه اول و دوم در مدینه بودند و به آنها کمتر اجازه خروج از مدینه داده می‌شد، ولی در عصر خلیفه سوّم، صحابه در سایر بلاد اسلامی پراکنده شدند و در همین راستا ابن مسعود به کوفه، ابوموسی اشعری به بصره، معاذبن جبل و معاویه به شام، عبدالله بن عباس به مکه و عبدالله بن عمرو بن عاص به مصر هجرت کردند.

{P . اعلام الموقّین، ج ۱، ص ۶۴ . P}

عصر تابعین

سومین عصر از ادوار فقه عصر تابعین است که از زمان صلح امام حسن(ع) شروع و تا پایان حکومت بنی‌امیه و آغاز حکومت بنی‌عباس ادامه پیدا کرده است.

تابعین به کسانی اطلاق می‌شود که رسول خدا(ص) را ندیده ولی اصحاب و یاران او را درک کرده‌اند. در عصر تابعان تحولات و حوادث مهمّی در زمینه فقهات اتفاق افتاد که از آن جمله گسترش به کارگیری رأی و قیاس بود.

برخی از تابعین در استخراج احکام شرعی به رأی و نظر اعتماد زیادی داشتند. اکثر آنان در عراق سکونت داشته و نماینده بزرگ این گرایش ابراهیم بن یزید نخعی (م ۹۶) استاد حماد بن ابی سلیمان بود. در مقابل این گروه طائفه‌ای از تابعان معتقد بودند که رأی گرای منہج واقعی صحابه نیست و از این روی با آن مخالفت می‌کردند. سرکرده این گروه عروہ بن زبیر و ابن شہاب زہری است. او می‌گفت: «دعوا السنۃ تمضی لاتعرضوا لها بالرأی»؛ {P . اعلام الموقّین، ج ۱، ص ۷۴} «بگذارید تا سنت پیش رود و رأی را به معارضه با آن قرار ندهید». شعبی در این زمینه می‌گفت: «ما جاءکم به من هؤلاء من اصحاب رسول اللہ (ص) فخذوه و ما کان من رأیکم فاطرحوه»؛ «آنچه به شما از ناحیه صحابه رسول خدا (ص) رسیده اخذ کنید، و آنچه که از {P . همان، ص ۷۸} رأی شما است طرد کنید».

ابن قیّم جوزی پنج خطا برای شیوه اهل رأی بر شمرده است:

۱. اهل رأی گمان کرده‌اند که نصوص نسبت به تمامی حوادث قاصر است.

۲. بی‌اعتنایی اهل رأی به نصوص.

۳. اعتقاد به این که بسیاری از احکام شرعیہ برخلاف قیاس است و لذا باید آنها را کنار زد.

۴. بی‌اعتبار دانستن علل و اوصاف معتبر شرعی و معتبر دانستن علل و اوصافی که شرعاً اعتبار ندارد.

۵. تناقض در قیاس.

{P . اعلام الموقّین، ج ۱، ص ۳۹۰-۴۳۲} .

پیدایش مذاهب فقهی

در عصر صحابه و تابعین، مرجع و پیشوایی معین که از او تبعیت کنند نبوده است. ابن قیّم جوزی می‌نویسد: «ما بر این اعتقادیم که در زمان صحابه و تابعین فردی وجود نداشت که شخص خاصی را مورد نظر قرار داده و همه آراء و نظرات دیگران را ترک کرده باشد».

{P . اعلام الموقّین، ج ۲، ص ۲۰۸} .

شاه ولی اللہ دهلوی می‌گوید: «مردم در قرن اول بر تقلید از مذاهب معینی اتفاق نظر نداشتند و احکام و وظائف دینی خود را از پدران و یا از علما که دارای نیروی استنباط در همه مسائل و یا بعضی از آنها بوده‌اند می‌گرفتند و هرگاه نیاز به استفتاء داشتند از هر عالم و صاحب فتوایی می‌پرسیدند بدون این که شخص خاصی را در نظر داشته باشند».

{P . ادوار اجتهاد، ص ۶ به نقل از او} .

اما وضع در قرن دوم به گونه دیگر شد. در این عصر مردم افرادی که دارای برجستگی‌هایی بودند به عنوان مرجع و پاسخگوی احکام وقایع جدید برگزیدند و تمام مسائل خود را از آنان می‌پرسیدند. و به تدریج این رویه ادامه یافت تا مذاهب شکل گرفت.

عوامل پیدایش مذاهب فقهی

یکی از عوامل عمده پیدایش مذاهب، اختلاف فقهی بسیار متنوعی بود که میان فقهاء اهل سنت وجود داشت. هرچند این اختلاف کم‌وبیش در عصر صحابه و تابعین وجود داشت اما به گسترش قرن دوم به بعد نبود. و این اختلاف فقهی عوامل و اسبابی داشت که عبارت است از:

الف. اختلاف در منابع و ادله.

ب. اختلاف در حدود و شروط ادله.

ج. اختلاف در نوع ادله.

د. اختلاف در مقام استظهار و برداشت از دلیل.

ه. اختلاف در کیفیت اعتبار و حجیت دلیل.

و. اختلاف در جمود بر ظاهر الفاظ و عدم جمود.

ی. تعارض احادیث.

از آثار و پیامدهای پیدایش مذاهب فقهی می‌توان به: ظهور اصطلاحات فقهی، تفریع مسائل، تدوین کتب احکام، تمرکزگرایی در فتوا، ضابطه‌مندشدن اجتهاد اشاره کرد.

{ P . ر.ک: تاریخ التشریح الاسلامی، خضری بک. P }

عصر ظهور مذاهب فقهی

مذاهب فقهی که بعد از طبقه تابعین پدید آمد بر دو گونه است: یکی فردی و دیگر جماعتی است.

الف. مقصود از مذهب فردی عبارت است از مجموعه‌ای از آراء فقهی که از مجتهدی به ارث گذارده شده، بدون آن که کسی آن را دنبال کرده باشد تا مبانی آن محکم شده و به عنوان یک مذهب فقهی تبلیغ گردد، و یا عده‌ای دنبال کرده و سپس منقرض شده است.

ب. مقصود از مذهب جماعتی، مذهبی است که در محدوده آراء آن فرد منحصر نشده بلکه به توسط پیروان آن مذهب تکامل یافته و به عنوان یک مکتب فقهی در آمده است.

مذاهب منقرض شده

{ P . رک: تاریخ فقه و فقهاء، ج ۱، حسن طاری. P }

مذاهبی که اتباعی نداشته یا در طول زمان منقرض شده‌اند عبارتند از:

۱. مذهب حسن بصری (۱۱۰-۲۳ق)

۲. مذهب محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی (۱۴۸-۷۴ق): او از اصحاب رأی و در کوفه متولی قضاوت شد و ۳۳ سال در آنجا قضاوت کرد. و در سال ۱۴۸ هجری وفات یافت.

۳. ابو عمرو عبدالرحمن بن محمد اوزاعی (۱۵۷-۸۸ق): مذهب او در شام و اندلس انتشار یافت، ولی در قرن چهارم بعد از آن که قضاوت دمشق به دست اتباع شافعی افتاد و مذهب او منتشر شد، مذهب اوزاعی منقرض گشت. و نیز بعد از غلبه یافتن مذهب امام مالک در اندلس مذهب او در آن دیار منقرض شد. او مؤلف کتابی به نام السنن فی الفقه والمسائل است.

۴. سفیان ثوری (۱۶۱-۹۷ق): او شخصی کوفی و دارای مذهب فقهی خاصی بود. ولی عمل برطبق آراء او طولی نکشید که جای آن را مذهب اوزاعی گرفت. مذهب او را برخی در یمن و عده‌ای در اصفهان و قومی نیز در موصل اخذ کردند ولی در مدت اندکی منقرض شدند.

۵. لیث بن سعد فهمی (ت: ۱۷۵ق): او در ابتدا به حجاز رفته و سپس سفری را به عراق داشت و در نهایت در مصر مستقر شد. او مذهب خاصی در فقه داشت ولی آراء او مغلوب آراء مالک و شافعی در مصر قرار گرفت. او رساله‌ای به مالک بن انس نوشته که ابن قیم جوزی آن را در اعلام الموقعین آورده است.

۶. ابوسلیمان داود بن علی خلف اصفهانی (۲۷۰-۲۰۲ق) معروف به ظاهری.

او که در ابتدا از مقلدان مذهب شافعی و متعصب در این مذهب به حساب می‌آمد، بعد از ریاست علم در بغداد، برای خود مذهب فقهی خاصی انتخاب نمود که اساس آن عمل به ظاهر کتاب و سنت است، مادامی که دلیلی از کتاب و سنت یا اجماع برخلاف آن نباشد. او در صورت نبود نصّ به اجماع عمل می‌کرد و شدیداً با قیاس مخالف بود، زیرا معتقد بود که در نصوصات کتاب و سنت مطالبی است که می‌توان وافی به جواب هر مسأله‌ای باشد. مذهب او تا نیمه‌های قرن هفتم ادامه یافت که از افراد مطرح ظاهریه، ابن حزم اندلسی در قرن پنجم است و بعد از قرن هفتم منقرض شد. ابن داود دارای آرائی است که مخالف با اهل سنت است، و این به جهت ترک عمل به قیاس و رأی و عمل به ظاهر کتاب و سنت است.

{ P . رک: مدخل «ابن داود» و «ابن حزم»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. P }

۷. ابوجعفر محمدبن جریر طبری (۳۱۰-۲۲۴ق): او که در طبرستان متولد شد فقه را از داود اخذ کرد. و نیز فقه اهل عراق (حنفی) و مالک و شافعی را آموخت. او نیز برای خود مذهب و روشی فقهی انتخاب نمود. مذهبش در بغداد مشهور شد، و کتابی را به نام اختلاف الفقهاء منتشر ساخت. و بعد از نیمه قرن پنجم مذهبش منقرض شد.

عوامل حصر مذاهب

در سبب و علت حصر مذاهب در چهار مذهب فقهی توجیحات مختلفی ذکر شده است از قبیل:

۱. ابن جوزی علت مهم توقف و افول حرکت اجتهادی را، تأثیر سیاست خلیفه عباسی قادر بالله در سال ۳۸۱ق تا سال ۴۲۲ق می‌داند، که شدیداً مخالف رشد و نشاط حرکت اجتهادی بوده است.

{ P . المنتظم، ج ۱۴، ص ۳۵۳ و ج ۱۵، ص ۱۲۶-۱۲۵. P }

۲. استاد احمد مصطفی زرقاء تعصب مذهبی را در بسته شدن باب اجتهاد دخیل می‌داند. و نیز تصدی بست قضاوت و مدون بودن ابواب فقهی به توسط این چهار فقیه را نیز مؤثر در رکود حرکت اجتهادی بر شمرده است.

{ P . مصطفی احمد زرقاء، المدخل الفقهي، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۷۷. P }

۳. سید محمد تقی حکیم (ره) نیز اعجاب بیش از حد و اندازه‌ای که علما نسبت به عملکرد فقهی آنان پدید آمد مؤثر در افول حرکت اجتهادی می‌داند که توانست قدرت اظهار مخالفت و اجتهاد را از آنان بگیرد.

{ P . الاصول العامة للفقہ المقارن، ص ۴۸۰. P }

او نیز در ادامه کلماتش می‌گوید: «ظاهر آن است که دستگاه سیاست در آن عصر از رشد فکری علما و حوزه‌های علمی هراسان بوده است؛ زیرا آنان بوده‌اند که با استقلال فکری و پویایی اجتهاد خود از اسلام دفاع کرده و جلو بدعت‌ها و کج روی‌های ظالمان را می‌گرفتند...»

{ P . همان، ص ۴۸۱-۴۸۰. P }

طوایفی از اهل سنت با بستن باب اجتهاد بر روی خود و حصر مذاهب با مشکلات بی‌شماری روبرو شدند، گرچه سلفیه و برخی علمای اشاعره در این جهت با عموم اهل سنت مخالفت کرده و رأی شیعه را مورد قبول قرار دادند، و افرادی از قبیل: غزالی، فخر رازی، ابن تیمیه، ابن قیم جوزی و ناصرالدین البانی با نظریه سدّ باب اجتهاد به

{ P . ابن تیمیه، منهاج السنة، ج ۲، ص ۸۵. P }

{ P . ابن قیم، اعلام الموقعین، ج ۴، ص ۲۶۲-۲۶۳. P }

{P} . سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۳، ذیل حدیث ۸۷ .P}

پرداختند. و نیز افرادی از روشنفکران اهل سنت از قبیل: شیخ عبدالوہاب شعرانی، رشیدرضا، عبدالمتعال الصعید، علامه عبیدی، دکتر محمد دسوقی، شیخ محمود شلتوت نظریه فتح باب اجتهاد را پسندیده و سدّ باب اجتهاد را معضله‌ای بس عظیم بر جامعه اسلامی دانستند.

پرسش‌هایی درباره متن و برای تحقیق بیشتر

۱. فقه را در لغت و اصطلاح تعریف کنید.
۲. اجتهاد را تعریف کرده و اقسام آن را بیان کنید.
۳. علل پیدایش مذاهب فقهی چیست؟ آن را بیان کنید.
۴. مهم‌ترین مذاهب فقهی منقرض شده را نام ببرید.
۵. علل حصر مذاهب چیست؟ آن را بیان کنید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. تاریخ التشریح الاسلامی، محمد خضری‌بک، دارالفکر العربی، بیروت، ۱۹۹۲م (یکی از کتب کلاسیک در این زمینه که ادوار فقه را به شش دوره تقسیم کرده است).
۲. تاریخ التشریح الاسلامی، حسین‌علی اعظمی، بغداد، ۱۹۴۰م (روش‌های مذاهب گوناگون را در طریق استنباط به صورت مختصر بیان کرده است).
۳. ادوار فقه و کیفیت بیان آن، محمدابراهیم جنّاتی، مؤسسه کیهان (مجموعه‌ای از مقالات در باب فقه و ادوار آن).
۴. تاریخ التشریح الاسلامی، دکتر عبدالهادی فضلی، دارالکتاب، ۱۴۱۴ق (نویسنده از اندیشمندان شیعی است که در عربستان به تدریس مشغول است. این کتاب بیشتر به ادوار فقه شیعه پرداخته است).

مذاهب اربعه

مذهب حنفی

مؤسس این مذهب ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی است. او در سال هشتاد به دنیا آمد و در سال صد و پنجاه هجری وفات یافت و از اتباع تابعین به حساب می‌آید. در ابتدا مشغول به علم کلام شد ولی به سراغ فقه رفت. او نزد حماد بن ابی سلیمان کوفی (م ۱۲۰ق) در فقه تربیت یافت. و او نیز به نوبه خود فقه را از بزرگان صحابه و تابعینی که به کوفه آمده بودند فراگرفت که در رأس آنان امام علی بن ابی طالب (ع)، عبدالله بن مسعود، علقمة بن قیس، مسروق بن اجدع، ابراهیم نخعی و عامر بن شراحیل شعبی است.

{ P . تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳۴ . P }

اصول مذهب حنفی

ابوحنیفه مذهب فقهی خود را بر قواعد و منابعی استوار نموده است که عبارت است از:

۱. قرآن کریم: این کتاب از منابع مشترک بین همه مذاهب است.

۲. سنت نبوی: اعم از قول و فعل و تقریر.

۳. قول صحابی

۴. قیاس: یعنی استنباط حکم موضوعی از موضوعی دیگر به جهت وجود جامع بین این دو.

۵. استحسان: یعنی اخذ به قوی‌ترین دو دلیل.

۶. اجماع: یعنی اتفاق مجتهدان امت اسلامی در عصری بر حکمی از احکام. اجماع نزد حنفی‌ها فی ذاته حجت

است و در این جهت بین اجماع قولی و سکوتی فرقی نیست جز آن‌که اول قطعی و دوم ظنی است.

۷. عرف: مقصود از آن عرف عام است، و آن عمل مسلمین بر امری است که در آن نصی از قرآن یا سنت یا عمل صحابه نباشد. بنا بر نظر برخی علت تمسک به قیاس در فقه ابوحنیفه از آنجا بود که حدیث معتبر نزد ابوحنیفه کم بود، لذا خود را مضطر به رجوع به قواعدی ظنی از قبیل: قیاس، استحسان و... دید، و در این زمینه افراط کرد.

{ P . تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۶۸ . P }

ابن خلدون می‌گوید: «امروز اهل عراق و مسلمانان هند و چین و ماوراءالنهر و شهرهای عجم همگی از اتباع ابوحنیفه به حساب می‌آیند.»

{ P . مقدمه ابن خلدون، ص ۴۴۸ . P }

اهم کتب حنفی

کتاب‌هایی که به محمد بن حسن شیبانی (ت: ۱۸۹ق) از شاگردان ابوحنیفه نسبت داده شده، مصدر اول در فقه حنفی به حساب می‌آیند.

این کتب را حاکم محمد بن احمد مروزی (ت: ۳۳۴ق) در کتاب معروف خود به نام الکافی بعد از حذف مکررات آن جمع کرده است.

مهم‌ترین کتاب‌های فقهی احناف بعد از آن عبارتند از:

۱. المبسوط، ابی بکر سرخسی (ت: ۴۸۳ق)

۲. تحفة الفقهاء، علاء الدین سمرقندی (ت: ۵۷۵ق)

۳. بدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، کاسانی (ت: ۵۸۷ق)

۴. مختصر القدوری، ابی‌الحسین احمد بن محمد قدوری (ت: ۴۲۸ق)

۵. الوقایة لبرهان الشریعة، محمد بن احمد (ت: حدود ۶۷۳ق)

۶. المختار، ابی‌الفضل موصلی (ت: ۶۸۳ق)

۷. مجمع البحرین، ابن‌الساعاتی (ت: ۶۹۴ق)

۸. کنز الدقائق، نسفی (ت: ۷۱۰ق)

{ P . ر.ک: ضمیری، کتاب‌شناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، ص ۶۱-۷۵ . P }

مذهب مالکی

این مذهب منسوب به مؤسس آن ابو عبدالله مالک بن انس بن مالک است. او متولد سال ۹۳ و متوفی به سال ۱۷۹ق است.

در کوفه مدرسه رأی به پرچم‌داری ابوحنیفه تأسیس شد که با آن منهج جدیدی در استنباط فقه پدید آمد. در مدینه منوره نیز مدرسه‌ای در مقابل آن به نام مدرسه حدیث به سرکردگی مالک بن انس شکل گرفت. بارزترین شیوخ مالک عبارتند از: عبدالله بن هرمز اعرج، نافع مولی عبدالله بن عمر، زهّری محمد بن مسلم بن شهاب، ربیع بن عبدالرحمن، محمد بن منکدر، ابوالزناد عبدالله بن زکوان، عبدالرحمن بن قاسم، ایوب سختیانی، محمد بن عبدالرحمن بن نوفل مدنی، یحیی بن سعید انصاری، زید بن اسلم.

{ P . المذاهب الاسلامیة الخمسة، ص ۳۷۶ . P }

اصول مذهب مالکی

مذهب فقهی مالکی دارای اصول و قواعدی در مقام استنباط احکام فقهی است از قبیل:

۱. قرآن کریم؛

۲. سنت نبوی: مالک به مراسیل عمل می‌کرد، و لذا در موطأ مالک مراسیل بسیاری وجود دارد و از مهم‌ترین امتیازات مذهب او، عمل به حدیث مرسل در مقام فتوا است؛

۳. عمل اهل مدینه؛

۴. قول صحابی: این در صورتی بود که حدیثی از پیامبر(ص) در مسأله نباشد، زیرا صحابه نزد او اعلم به تأویل و اعرف به مقاصد شریعت‌اند؛

۵. مصالح مرسله: و آن مصالحی است که برای آن نصّ معینی از جانب شارع بر بطلان یا اعتبار آن نرسیده است، و بازگشت آن به حفظ مقصدی از مقاصد شرع است که به کتاب یا سنت یا اجماع ثابت شده است، مگر در صورتی که با مصلحتی دیگر معارض باشد.

۶. قیاس: و آن در صورتی است که نصّ از کتاب یا سنت یا قول صحابی یا اجماع اهل مدینه در آن نباشد.

۷. سدّ ذرایع: و آن عبارت است از منع تعرّض کاری مباح به جهت عملی غیر جایز. و به تعبیر دیگر مانع شدن از کاری مباح به جهت کاری ممنوع. این قاعده در فقه مالک کاربرد زیادی دارد.

۸. اجماع؛

۹. عرف و عادت؛

۱۰. استحسان؛

۱۱. استصحاب.

{ P . ر.ک: مذکور، مناهج الاجتهاد فی الاسلام، ص ۶۴۳-۶۱۶ . P }

اهمّ کتب مالکیه

معروف آن است که مالک بن انس کتابی را که معروف به اصول مذهب خود باشد تدوین نکرده است، جز آن که کتاب الموطأ او مهم ترین اثر او به حساب می آید که به جای گزارده است، که در بردارنده حدیث و فقه بوده و اولین مصدر نزد مالکی ها به حساب می آید. عده ای نزد او درس فقه فراگرفته که بعدها از مروّجین این مذهب به شمار آمدند. درباره فقه مالکی کتاب هایی تألیف شده که برخی عبارت است از:

۱. شروح مربوط به موطأ که مهم ترین آنها عبارتست از:

الف. التمهید لما فی الموطأ من المعانی والاسانید، ابن عبدالبر اندلسی (ت: ۴۶۳ق)

ب. الاستذکار لمذهب الانصار فیما تضمّنه الموطأ من معانی الرأی و الآثار. ابن عبدالبر.

ج. المنتقی، ابن الولید سلیمان بن خلف باجی (ت: ۴۷۴ق).

د. تنویر الحوالک علی موطأ مالک، جلال الدین سیوطی (ت: ۹۱۱ق)

ر. شرح الزرقانی علی موطأ الامام مالک، محمد بن عبدالباقی زرقانی مصری (ت: ۱۱۲۲ق)

۲. کتاب هایی که در قرن سوّم هجری تدوین شد که به اصول و امّهات معروف گشت از قبیل:

الف. مدونة سحنون الاسدیة، اسد بن فرات؛ وی بیست سال با مشهورترین شاگرد مالک به نام ابن القاسم ملازم بوده و این کتاب را برگرفته از آراء او تدوین کرده است.

ب. الواضحة فی السنن والفقه، عبدالملک بن حبیب (ت: ۲۳۸ق)

ج. المستخرجة العتبية علی الموطأ، محمد عتبی (ت: ۲۵۴ق)

د. الموازنة، ابن المواز (ت: ۲۸۱ق)

۳. برخی از کتاب های مختصر و متن هایی نیز در فقه مالکی است که اهم آنها عبارتند از:

الف. رساله ابن ابی زید قیروانی، که مختصر «مدونة سحنون» است. این کتاب دارای شروحي است که مهم ترین آنها شرح احمد بن عیسی معروف به بزروق (ت: ۸۹۹ق) است.

ب. مختصر شیخ خلیل. این کتاب دارای شروحي است که اهم آنها عبارتند از:

- مواهب الجلیل لشرح مختصر الشیخ خلیل، ابی عبداللہ محمد بن محمد مکی (ت: ۹۵۴ق)

- شرح زرقانی علی مختصر خلیل، عبدالباقی زرقانی (ت: ۱۰۹۹ق)

- الشرح الکبیر علی مختصر سیدی خلیل، دردید (ت: ۱۲۰۱ق)

این شرح حاشیه معروفی دارد به نام حاشیه دسوقی از محمد بن احمد بن عرفه (ت: ۱۲۳۰ق).

{ P . درباره انتشار مذهب مالکی بنگرید: ابوزهره، مالک حیاته و عصره، آراؤه و فقهه، ص ۳۶۴ به بعد. P }

مذهب شافعی

بنیانگذار این مذهب محمد بن ادريس شافعی (۲۰۴-۱۵۰ق) است. او در فقه از مالک بن انس، شیخ حجازیین و زعیم مدرسه حدیث استفاده کرد. و نیز با محمد بن حسن شیبانی، شاگرد ابوحنیفه، زعیم مدرسه رأی ارتباط داشته و از آن دو در فقه خویش استفاده کرده است.

{ P . تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۳۵۴؛ نیز عبدالحلیم جندی، الامام الشافعی، ص ۱۲۳ به بعد. P }

اصول مذهب شافعی

شافعی مذهب فقهی خود را بر اصول و قواعد و منابعی چند استوار کرده است:

۱. قرآن کریم: او به ظواهر قرآن احتجاج می نمود.

۲. سنت نبوی: او به احادیث گرچه خبر واحد باشد احتجاج می کرد.

۳. اجماع

۴. قیاس

{ P . درباره اصول مذهب شافعی بنگرید: عبدالسلام، الامام الشافعی، ص ۲۴۲-۲۰۷. P }

مذهب قدیم و جدید

شافعی در عهد خلافت امین عباسی، سال (۱۹۵ق) وارد عراق شد و کتاب قدیم خود را به نام «حجت» تألیف نمود. و به مدت دو سال در آنجا اقامت جست. آن گاه به حجاز بازگشت. و در سال (۱۹۸ق) باز وارد عراق شد. و یک ماه در آنجا اقامت گزید. آن گاه به مصر رفت، و در آنجا آراء جدید خود را منتشر ساخت که از آن به (قول جدید) تعبیر می شود و همه در کتاب «الأمم» گردآوری شده و گویا این تغییر رأی به جهت اطلاع از احادیث جدید یا عادات مردم مصر باشد، که در تغییر فتوای او تأثیر داشته است.

مذهب او به توسط شاگردانش در اقصی نقاط عالم از قبیل عراق و خراسان و ماوراءالنهر و... منتشر شد. بعد از غلبه صلاح‌الدین ایوبی بر مصر فقه شافعی در آن دیار رونق گرفت.

{ P . مقدمه ابن خلدون، ص ۴۱۵ . P }

اهم کتب شافعیه

کتاب «الأمّ» شافعی مصدر اساسی این فقه و اولین کتاب شافعیان به حساب می‌آید که دربرگیرنده تمام ابواب فقه است. او دارای کتاب‌های دیگری است که برخی از آنها را در عراق تألیف کرده و آراء قدیم خود را در آنها آورده است. و برخی را نیز در مصر تألیف نموده و افکار جدید خود را در آنها ثبت کرده است، که از اهم آنها کتاب «الرسالة» و «جماع العلم» است، که در ردّ دشمنان سنت در عصر خود نوشته است. و نیز کتاب «الاملاء الصغیر» و «الامالی الکبری» از کتب او به حساب می‌آید.

شاگردان و فقهاء مذهب شافعی بعد از او دست به تألیف زده و کتاب‌هایی در مذهب او تألیف نمودند از قبیل:

۱. مختصر مزنی، ابی‌ابراهیم اسماعیل بن یحیی مزنی (ت: ۲۶۴ق)
۲. المهدّب، ابی‌اسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف شیرازی (ت: ۴۷۶ق)
- این کتاب شروحو دارد که مهم‌ترین آنها کتاب المجموع نووی است.
۳. التنبیه فی فروع الشافعیه، شیرازی، که دارای شروح بسیاری است.
۴. نهاية المطلب فی درایة المذهب، عبدالملک بن عبدالله جوینی (ت: ۴۷۸ق) که از کتب فقه مقارن به حساب می‌آید.
۵. البسیط فی فروع الفقه، ابی‌حامد غزالی (ت: ۵۰۵ق)
۶. الوسیط فی فروع المذهب، غزالی، که مختصر البسیط است.
۷. الوجیز فی فقه الامام الشافعی، غزالی
۸. المحرّر، ابی‌قاسم عبدالکریم بن محمد رافعی (ت: ۶۲۳ق). این کتاب که برگرفته از کتاب الوجیز غزالی است، دارای شروحو بسیار است که از آن جمله کتاب کشف الدرر فی شرح المحرّر از شهاب‌الدین حصفکی (ت: ۹۸۵ق) است.
۹. فتح العزیز فی شرح الوجیز، ابی‌القاسم رافعی، که شرح کتاب الوجیز است.
۱۰. المجموع، ابی‌زکریا محیی‌الدین نووی (ت: ۶۷۶ق)

نووی کتاب‌های فقهی دیگری نیز دارد از قبیل: الروضة فی الفروع، منهاج الطالبین که مختصر «المحرر» رافعی است. کتاب منهاج الطالبین دارای شرحی است از قبیل:

الف. تحفة المحتاج لشرح المنهاج، از ابن حجر هیتمی (ت: ۹۷۴ق)

ب. مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، از خطیب شربینی (ت: ۹۷۷ق)

ج. نهاية المحتاج الی شرح المنهاج، از ابن حمزه رملی (ت: ۱۰۰۴ق).

{ P . رک: نحرای، الامام الشافعی فی مذهبه القديم والجديد، ص ۷۰۳-۶۱۷ (اصحاب شافعی و افکارش)؛ نیز کتاب‌شناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، ص ۸۹-۱۱۳. P }

مذهب حنبلی

این مذهب به امام احمد بن محمد بن حنبل (۲۴۱-۱۶۴ق) منسوب است. شکی نیست که او از بزرگان محدثین اهل سنت به حساب می‌آید، ولی سخن در آن است که آیا او بر مسند افتاء تکیه داده است یا این که به جز در موارد اندکی از فتوادادن پرهیز، و تنها به روایت عمل می‌کرده است. و این شاگردان او بوده‌اند که آراء او را منتشر ساخته‌اند.

{ P . رک: ابو حیب، احمد بن حنبل السیره والمذهب، ص ۶۹-۵۷ (هل أحمد فقیه؟). P }

اصول مذهب حنبلی

ابن قیّم جوزیه که از مریدان احمد بن حنبل به حساب می‌آید اصول و منابع فقه حنبلی پنج اصل را برمی‌شمارد:

۱. نصوص: او در صورت وجود حدیث التفاتی به قول مخالف یا رأی و قانون مخالف ندارد، و حتی حدیث را به اجماع مقدم می‌دارد.

۲. فتوای صحابه: و این در صورتی است که قول مخالف نداشته باشد. و این فتوا را بر رأی و قیاس مقدم می‌دارد.

۳. هنگام اختلاف بین صحابه قولی را اختیار می‌کند که به کتاب و سنت نزدیک‌تر باشد و از اقوال آنان خارج نمی‌شود.

۴. اخذ به حدیث مرسل و ضعیف، در صورتی که حدیث مسند و صحیح نباشد، و آن را بر قیاس مقدم می‌دارد. حدیث ضعیف نزد او قسیم حدیث صحیح است و آن را قسمی از اقسام حدیث حسن به حساب می‌آورد. زیرا او حدیث را به دو قسم صحیح و ضعیف تقسیم کرده و برای ضعیف مراتبی ذکر نموده است.

۵. قیاس: در صورتی که در مسأله‌ای هیچ نوع حدیث نبوده و فتوای صحابی نیز نباشد به جهت ضرورت، رجوع به قیاس می‌کند.

{ P . أعلام الموقّعين، ج ۱، ص ۳۳. P }

ولی برخی از معاصرین ادعا کرده‌اند که احمد بن حنبل در استنباط خود به هشت دلیل تکیه کرده است: قرآن، سنت، فتوای صحابه، اجماع، قیاس، استصحاب، مصالح مرسله و سد ذرایع.

{ P . دکتر احمد فراج حسین، تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۳۸. P }

اهم کتب حنبله

کتاب «المسند» احمد بن حنبل از مهم‌ترین مسانید تألیف شده به حساب می‌آید، ولی او دارای کتاب فقهی خاصی نبوده است، بلکه این شاگردان و فقهاء این مذهب بوده‌اند که آراء او را استخراج کرده و تدوین نموده‌اند. و می‌توان اهم تألیفات آنان را در فقه از این قرار دانست:

۱. مختصر خرقی، ابی القاسم عمر بن حسین خرقی، که اولین کتاب فقهی در فقه احمد به حساب می‌آید و دارای شروح متعددی است که اهم آنها کتاب مغنی ابن قدامه می‌باشد.

۲. التذکره، ابی الوفاء علی بن عقیل بغدادی (ت: ۵۱۳ق)

۳. الهدایه، ابی الخطاب کلوذانی (ت: ۵۱۶ق)

۴. المستوعب، محمد بن عبدالله سامری (ت: ۶۱۰ق)

۵. موفق بن قدامه (ت: ۶۲۰ق) دارای کتاب‌های متعددی در فقه حنبلی است از قبیل: «المغنی» که مفصل است، «المقنع» که موجز می‌باشد، و کتاب «الکافی» که متوسط است.

۶. المحرر، مجدالدین ابی البرکات عبدالسلام بن ابی القاسم بن تیمیه (ت: ۶۵۲ق)، این کتاب دارای شروح و حواشی متعددی است.

۷. الفتاوی، ابن تیمیه. این کتاب دارای (۳۷) جزء است.

۸. الفروع، ابن مفلح، که سلیمان مرداوی (ت: ۸۸۵ق) بر آن استدراکی نوشته و اسم آن را «تصحیح الفروع» گذاشته است.

۹. الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل، موسی بن احمد مقدسی (ت: ۹۶۸ق)

۱۰. منتهی الإیرادات، ابن النجار (ت: ۹۷۲ق)، که در آن بین کتاب المقنع ابن قدامه و «التنقیح» مرداوی جمع کرده است.

{ P . ر.ک: مناهج الاجتهاد فی الاسلام، ص ۷۸۷؛ نیز کتاب‌شناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، ص ۱۳۷-۱۱۳ . P }

پرسش‌هایی درباره متن و برای تحقیق بیشتر

۱. اصول مذهب حنفیان را بیان کرده و علت تأکید ابوحنیفه بر قیاس چیست؟
۲. اصول مذهب مالکیان را بنویسید.
۳. با مطالعه کتب و آثار مربوط به شافعی مذهب قدیم و جدید آن را توضیح دهید.
۴. اصول مذهب حنفیان را بیان کنید.
۵. مهم‌ترین کتب مذاهب اربعه را بنویسید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. تاریخ المذاهب الاسلامیّه، محمد ابوزهره، بخش مذاهب فقهی.
۲. ادوار فقه، محمود شهابی.
۳. طبقات الحنابلّه، ابن‌ابی‌یعلی و ابن‌رجب، چاپ دارالمعرفه، بیروت.
۴. طبقات السنیه فی تراجم الحنفیّه، تمیمی داری، دار رفاعی، مصر.
۵. طبقات الشافعیه، سبکی.
۶. طبقات المالکیّه، محمد بن محمد مخلوف، بیروت.

منابع استنباط اهل سنت

اهل سنت بعد از اعراض از سنت اهل بیت (ع) به منابعی دیگر رجوع نموده که از نظر شیعه امامی مورد قبول نیست. اینک به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. سنت صحابه

همان‌گونه که اشاره شد فقهای عامه، سنت صحابه را از جمله منابع استنباط به حساب می‌آورند:

- ابوحنیفه آثار صحابه را بر قیاس و رأی مقدم می‌داشت.

{ P . اعلام الموقّعين، ج ۱، ص ۷۷ . P }

- مالک قول صحابی را به سنت ملحق می‌نمود، بلکه نقل شده که او خبر واحد را با قول مخالف یک نفر از صحابه رها می‌کرد.

{ P . الموافقات، ج ۴، ص ۴۲ . P }

- شافعی جایگاه قول صحابی را بعد از نصّ و اجماع قرار می‌داد و آن را بر قیاس مقدم می‌داشت.

{ P . مناہج الاجتهاد فی الاسلام، ص ۶۳۶ . P }

- فتاوی‌ای احمد بن حنبل بر دو اصل استوار بود: نصوص و فتاوی‌ای صحابه با عدم وجود مخالف.

{ P . اعلام الموقّعين، ج ۱، ص ۲۹ . P }

ادله عدم حجیت سنت صحابی

با مراجعه به آیات قرآن، روایات و تاریخ پی می‌بریم که نه تنها دلیلی بر حجیت سنت صحابی نیست بلکه دلیل بر عدم حجیت آن وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

آیاتی در قرآن وجود دارد که طائفه‌ای از صحابه را مورد نکوهش قرار می‌دهد و این با حجیت سنت آنان سازگاری ندارد:

خداوند متعال می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون، کبر مقتاً عندالله ان تقولوا ما لاتفعلون» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی بر زبان می‌آورید که بر آن {P . صف/۳۲} عمل نمی‌کنید، این عمل که سخنی بگویید و خلاف آن کنید بسیار سخت خدا را به خشم و غضب می‌آورد.

و نیز می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اناقلتم الی الارض ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به {P . توبه/۳۸} شما گفته می‌شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید بر زمین سنگینی می‌کنید؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید...

بخاری به سند خود از ابی حازم نقل می‌کند که گفت: از سهل بن سعد شنیدم که گفت: پیامبر(ص) فرمود: من نظاره‌گر شما در کنار حوض کوثرم. هر کس بر آن وارد شود آب آن را خواهد آشامید، و کسی که از آن بیاشامد هرگز تشنه نخواهد شد. گروهی بر من وارد می‌شوند که من آنان را می‌شناسم و آنان نیز مرا می‌شناسند، آن‌گاه بین من و آنان حائل می‌شود... می‌گویم: اینان از من هستند. خطاب می‌رسد: ای پیامبر! تو نمی‌دانی که چگونه اینان بعد از تو دین را تغییر و تبدیل نمودند. من هم می‌گویم: وای وای! بر کسی که بعد از من دین را تغییر و تبدیل کند.

{P . صحیح بخاری، کتاب الفتن.}

با مراجعه به سیره صحابه نیز بی‌می‌بریم که آنان نه تنها از عصمت برخوردار نبودند بلکه خود نیز به اشتباه و خطا و گناه معترف بودند، و این با حجیت سنت آنان سازگاری ندارد.

۲. قیاس

استدلال به قیاس بعد از رحلت رسول اکرم(ص) به جهت مواجهه با حوادث جدید رایج شد. و از همان ابتدا بین صحابه اختلاف شدیدی در عمل به آن بود.

از آنجا که مدرسه خلفاء مرجعیت دینی اهل بیت(ع) را نمی‌پذیرفتند لذا خود را با کمبود نصّ مواجه دیده و این کمبود را با قیاس جبران کردند.

مفهوم قیاس

«قیاس» در لغت به معنای تقدیر است و در اصطلاح در دو مورد به کار رفته است:

۱. به دست آوردن علل واقعی احکام شرع از طریق عقل و مقیاس قرار دادن آن برای صحّت نصوص شرعی، و لذا گفته می‌شد: این حکم موافق مقیاس است و آن حکم مخالف مقیاس. این معنا کاربرد زیادی در عصر امام صادق(ع) داشت ولی الآن مهجور است.

۲. استنباط حکم واقعه‌ای که در آن نص وارد نشده، از حکم واقعه‌ای که دارای نص است، به جهت تساوی در علت و مناط و ملاک حکم.

این قسم به نوبه خود به دو قسم است:

الف. قیاس منصوص العله: که در آن شارع تصریح به علت حکم در ناحیه مقیس علیه کرده است.

ب. قیاس مستنبط العله: که فقیه علت حکم را به فکر و کوشش خود استخراج می‌کند.

قسم اول در حقیقت رجوعش به عمل به سنت است نه قیاس، زیرا شارع با ذکر علت ضابطه کلی در اختیار فقیه قرار داده است، تا بر مصادیق مختلف تطبیق کند، و لذا از مورد بحث و نزاع خارج است.

و نیز دو قسم دیگر از قیاس است که مورد موافقت عموم است:

الف. قیاس اولویت

به این معنا که ثبوت حکم در فرع اولی از ثبوت حکم در اصل است به جهت قوت علت در فرع، مثل «فلا تقل لهما اف» که به اولویت قطع دلالت بر تحریم ضرب دارد.

{ P . اسراء / ۲۳ . P }

ب. قیاس به تنقیح مناط

یعنی حکمی که به سبب آن نسبت داده شده و مقترن به خصوصیات است که آن خصوصیات را القا کرده و حکم را به موارد دیگر تعمیم دهیم. این یا مفید قطع است، که در این صورت حجت است و یا مفید ظن است، که حجیت آن متوقف بر حجیت قیاس ظنی است.

اشکالات قیاس مستنبط العله

قیاس مستنبط العله و به کارگیری آن در فقه دارای اشکالاتی چند است:

۱. شک در حجیت مساوی با عدم حجیت است؛ زیرا تنجیز و تعذیر از آثار معلوم الحجیه است. و این ضابطه کلی در مطلق ظن می‌باشد. و در مورد قیاس، حکم اینچنین است.

۲. برخی از صحابه همانند امام علی (ع)، ابن عباس، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، معاذ بن جبل، ابوهریره، سمره بن جندب و عبدالله بن ابی اوفی از مخالفین عمل به قیاس بوده‌اند.

{ P . رجوع شود به المحلی، ابن حزم، ج ۶، ص ۵۰۸، ۵۱۱، اعلام الموقعین، ابن حزم، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۴۲ . P }

۳. قیاس همان تمثیل منطقی است که مفید ظن است که مصدر استنباط قرار گرفتن آن دلیل لازم دارد. توضیح مطلب این‌که: در هر قیاس مستنبط‌العله پنج احتمال وجود دارد که این احتمالات بدون نص شرعی قابل ارتفاع نیست:

۱. احتمال این‌که علت حکم خلاف چیزی است که قیاس‌کننده گمان کرده است.
۲. احتمال این‌که علت مظنون با وصفی دیگر مؤثر در علت حکم باشد.
۳. احتمال این‌که قیاس‌کننده وصفی زائد را ضمیمه علت حکم کرده باشد.
۴. احتمال این‌که وصف مظنون با اضافه به موضوعش علت حکم باشد.
۵. احتمال این‌که علت حقیقی در حکم مقیس علیه با خصوصیات آن در مقیس نباشد.

۳. استحسان

از جمله منابع استنباط و قواعد آن نزد حنابله و مالکیه استحسان است، ولی شافعیان و ظاهریه و امامیه آنرا مردود دانسته و یا به‌عنوان اصلی مستقل قبول ندارند.

استحسان در لغت به معنای چیزی را حسن شمردن و دنبال کردن امر حسن است. و مورد آن در جایی است که واقعه‌ای اتفاق می‌افتد، عموم نصّ یا قیاس اقتضای حکمی را دارد ولی مجتهد شرائط و خصوصیات را در این دو دلیل مشاهده می‌کند که موجب فوت مصلحت یا جلب مفسده است، لذا از آن عدول کرده و حکمی دیگر را انتخاب می‌کند. این عدول را «استحسان» می‌نامند.

نقدی به دلیل «استحسان»

همان‌گونه که اشاره شد حقیقت «استحسان» عبارت است از عدول از مفاد دلیلی به مفاد دلیلی دیگر که اقوی است. اختلاف بین دو دلیل چند صورت دارد:

۱. دو دلیل غیرلفظی است: در این صورت اگر رتبه آندو مختلف است مثل تعارض مفاد استصحاب و براءت، سابق در رتبه مقدم است که استصحاب باشد. و اگر هر دو در یک رتبه قرار دارند مثل تعارض دو قیاس، آن دلیلی که علتش اقوی است مقدم می‌باشد. مثل قیاس بر فرض حجیت آن و در صورتی که هر دو در این جهت مساوی‌اند هر دو تعارض و تساقط می‌کنند.
۲. دو دلیل، یکی لفظی و دیگری غیرلفظی است: در این صورت دلیل لفظی به جهت حکومت مقدم است. و حکومت آن است که با تعبد به دلیلی، وجهی برای دلیل دیگر باقی نمی‌ماند.

در صورت تعارض خبر واحد با قیاس، مطابق نظر ابوحنیفه قیاس مقدم است در صورتی که قیاسی دیگر مؤید آن باشد.

و نظر مالک آن است که هنگام تعارض عام قرآنی یا روایی با قیاس، قیاس مخصص عام است. و نیز ابوحنیفه می‌گوید: «اگر عامی تخصیص خورده او را می‌توان به قیاس تخصیص زد، زیرا دلالتش ظنی شده است.»

مطابق نظر شافعی و حنبلی‌ها در صورتی که برخی از قواعد همانند قاعده نفی حرج بر قیاس گواهی دهد، قیاس مقدم بر خبر است.

۳. دو دلیل، هر دو لفظی است: در این صورت باید به منشأ اختلاف مراجعه کرد. گاهی منشأ اختلاف تراحم بین دو دلیل است، یعنی دو حکم از شارع صادر شده که در مقام امثال با یکدیگر تنافی دارند. و گاهی نیز به جهت تعارض مفاد دو دلیل لفظی است.

در مورد تراحم گاهی تنافی به جهت عدم قدرت بر جمع بین مفاد هر دو است، و گاهی نیز به جهت وجود دلیل خارجی بر عدم اراده جمع بین هر دو است مثل تراحم بین نماز ظهر و جمعه.

در مورد تراحم باید به مرجحات باب تراحم رجوع کرد که عبارتند از:

۱. تقدیم اهم بر مهم

۲. تقدیم حکم مضیق بر موسع

۳. تقدیم حکمی که بدل دارد به حکمی که بدل ندارد

۴. تقدیم امر تعیینی بر تخییری

۵. تقدیم مشروط به قدرت عقلی بر مشروط به قدرت شرعی

۶. تقدیم اسبق در زمان.

در مورد تعارض می‌گوییم: تعارض بر دو نوع است:

الف. تعارض بدوی: که با کمترین توجهی زائل می‌گردد مثل: تعارض عام و خاص، که در این صورت خاص بر عام مقدم شده و عام تخصیص می‌خورد. و نیز مثل تعارض دلیل حاکم بر محکوم که دلیل حاکم مقدم است. و نیز مثل تعارض دلیل ناسخ بر منسوخ که دلیل منسوخ مقدم است.

ب. تعارض غیربدوی: که عرف برای آن جمعی نمی‌یابد. در این صورت باید به مرجحات باب تعارض رجوع کرد که عبارت‌اند از:

۱. مرجحات سندی

۲. موافقت با کتاب (قرآن): یعنی دخول حکم در ضمن عام یا خاص، و مراد به مخالفت با کتاب، مخالفت به نحو تباین یا عموم و خصوص من وجه است.

۳. مخالفت با عامه.

در صورت نبودن هیچ یک از این مرجحات بنا بر قولی، دو دلیل رجوع به تساقط و بنا بر قولی به تخییر، رأی داده می شود.

نتیجه این که: «استحسان» دلیل مستقلی در مقابل کتاب و سنت و بقیه منابع و اصول استنباط فقهی به حساب نمی آید.

۴. اجماع

اجماع در لغت به معنای «اتفاق» است، و در متعلق آن نزد اهل سنت اختلاف است. برخی متعلق آن را مطلق، و برخی خصوص مجتهدین از امت در هر عصر، و برخی، خصوص اهل مدینه، و عده ای، اهل حرمین مکه و مدینه و جماعتی، اهل کوفه و بصره، و برخی نیز خصوص اتفاق شیخین یا خلفای چهارگانه را اجماع دانسته اند. اهل سنت اجماع را اصلی مستقل در مقابل کتاب و سنت و در عرض این دو می دانند، ولی امامیه و برخی از اهل سنت آنرا اصل و دلیلی مستقل در مقابل آن دو نمی دانند، بلکه در صورتی که کاشف قطعی از سنت باشد، نزد آنان اعتبار دارد.

نقد ادله اهل سنت

اهل سنت بر حجیت اجماع به طور مطلق به ادله ای چند تمسک کرده اند:

الف. استدلال به حدیث «لا تجتمع امتی علی الخطأ».

پاسخ: اولاً؛ عموم این احادیث با مضامین مختلف از حیث سند مشکل دارند. ثانیاً؛ مصونیت امت از خطا ممکن است به جهت وجود معصوم در میان آنان باشد. ثالثاً؛ ممکن است که روایات اشاره داشته باشند بر این که اجماع به جهت کشف از دلیل شرعی حجت است نه به صورت مستقل.

ب. ممتنع است که جماعتی بسیار بر خطا و ضلالت اتفاق کنند.

پاسخ: مجرد اتفاق یک امت دلیل بر عدم خطا نیست وگرنه باید یهود و نصارا به جهت اتفاق بر دین خود و عدم اعتبار اسلام حرفشان حجت باشد.

۵. مصالح مرسله

مصلحت در اصل به معنای جلب منفعت یا دفع مضرت است. غزالی گوید: «مصلحت در اصل عبارت است از جلب منفعت یا دفع مضرت، ولی ما از آن این معنا را قصد نمی‌کنیم؛ زیرا جلب منفعت و دفع مضرت مقاصد خلق و صلاح او در تحصیل مقاصد است. مقصود ما از مصلحت محافظت بر مقصود شرع است. و مقصود شرع از خلق پنج چیز است: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال آنان. هر چیزی که متضمن این اصول پنج‌گانه باشد مصلحت است وگرنه مفسده‌ای است که دفع آن مصلحت است.» {P. المستصفی، ج ۱، ص ۱۴۰. P} و مقصود از «مرسله» مصلحتی است که در خصوص آن دلیل معتبری وارد نشده ولی داخل در مقاصد شریعت است.

{P. المدخل الی اصول الفقه، ذوالیبی، ص ۲۸۴. P}

استصلاح یا مصالح مرسله در اصطلاح اصولیین عبارت است از تشریح حکم در واقعه‌ای که در آن مورد نص یا اجماعی نیست با در نظر گرفتن مصلحتی که دلیلی از شارع بر اعتبار یا عدم اعتبار آن وارد نشده است، مانند زدن متهم به سرقت، به جهت اقرار و نیز ریختن شیر معشوش.

آراء در مسأله

مالکیه و حنابله، مصالح مرسله را طریقی شرعی برای استنباط حکم می‌دانند در صورتی که نص و اجماعی در میان نباشد.

{P. رسالة الطوفی، ص ۱۰۹. P}

برخی از حنابله هنگام تعارض بین مصالح مرسله و نص، مصالح مرسله را مقدم می‌دارند.

{P. عبدالوهاب خلاف، مصادر التشریح فیما لا نصّ فیه، ص ۸۹. P}

این حاجب و شافعی و برخی از تابعین او استنباط از طریق مصالح مرسله را باطل می‌دانند.

{P. مختصر المنتهی، ج ۲، ص ۲۸۹؛ مصادر التشریح، ص ۸۹. P}

غزالی و بیضاوی می‌گویند: «اگر مصلحت ضروری و قطعی و کلی باشد مبتنی شدن حکم بر او ممکن است، گرچه شاهی بر آن نباشد.»

{P. بیضاوی، المنهاج، ج ۳، ص ۱۶۳؛ غزالی، المستصفی، ج ۱، ص ۱۴۱. P}

مشهور نزد احناف عدم استناد بر مصالح مرسله است گرچه برخی در این نسبت تردّد دارند.

{ P . محمدتقی حکیم، الاصول العامه، ص ۳۸۶ . P }

امامیه معتقد است: احکام تابع مصالح و مفاسد نفس الامری است. اگر نصّ بر لزوم مراعات مصلحت یا مفسده‌ای در شریعت باشد مراعات آن واجب است.

و اگر مصلحت یا مفسده‌ای در بین باشد که نص بر آن دلالت ندارد ولو به صورت کلی، ولی عقل انسان اثباتاً یا نفیاً بر آن به صورت قطع حکم می‌کند، باید بر آن عمل شود، زیرا قطع حجت است.

ولی اگر مصلحت یا مفسده‌ای در نظر گرفته شود که نه شرع بر آن تصریح نموده و نه مدلول حکم عقل قطعی است، ابتناء حکم بر آن باطل است.

نتیجه این‌که مصالح مرسله دلیل مستقلی در مقابل سنت و عقل نیست.

۶. سدّ ذرایع

ذریعه در لغت به معنای وسیله‌ای است که به توسط آن بر چیزی چاره‌جویی می‌شود. و «سدّ» در لغت در مقابل فتح و بازکردن است.

«سدّ ذرایع» به معنای چیزی است که به واسطه آن نسبت به امری که ممنوع و مشتمل بر مفسده است چاره‌جویی می‌شود.

{ P . المدخل للفقہ الاسلامی، ص ۲۶۶ . P }

و در تعریف اصطلاحی آن گفته شده: «عملی است که در شرع حلال شمرده شده ولی فاعل به سبب منع شدن از آن از کاری حرام جلوگیری می‌شود».

{ P . سدّ الذرائع فی الشریعة الاسلامیة، برهانی، ص ۷۴ . P }

شاطبی در تعریف آن می‌گوید: «جلوگیری از مصلحتی است برای دفع مفسده‌ای».

{ P . الموافقات، ج ۴، ص ۱۹۹ . P }

مالک و احمد و متابِعین این دو، «سدّ ذرایع» را از منابع استنباط حکم دانسته‌اند. ولی ابوحنیفه و شافعی و اتباع این دو آنرا به عنوان منبع استنباط قبول نکرده‌اند.

{ P . ارشاد الفحول، ص ۲۴۶ . P }

نزد امامیه «سدّ ذرایع» منبعی مستقل برای استنباط نیست زیرا این اصل داخل در قاعده «ملازمه بین حرمت شیء و حرمت مقدمه» آن است، که اگر حکم مقدمه از عقل استفاده شود، به قاعده ملازمه داخل در حکم عقل است. ولی اگر از طریق ملازمه لفظیه استفاده شود یعنی دلالت التزامی، داخل در سنت است. همچنین ممکن است که این اصل داخل در قاعده «اعانه بر اثم» شود که فقها به حرمت آن فتوا داده‌اند.

۷. فتح ذرایع (حیله‌ها)

یکی از اصول فقهی احناف اصل «فتح ذرایع» است که از آن به «خروج از مضیقه» و «حیله به جهت اسقاط حکم شرعی» تعبیر می‌شود.

این اصل منشأ نزاع و سبب طعن علما و فقها بر احناف شده است تا جایی که بخاری بابی را در صحیح خود در ردّ این قاعده ثبت کرده است.

{ P . صحیح بخاری، ج ۹، ص ۳۲، کتاب الإکراه. P }

از همه بیشتر مالکی‌ها و حنابله در ردّ این اصل کوشش نموده‌اند، و لذا در مقابل آن اصلی به نام «سدّ ذرایع» تأسیس کرده‌اند.

احناف در اثبات این اصل به‌عنوان یکی از منابع تشریح ادله‌ای اقامه کرده‌اند:

۱. قول خداوند: «خذ بیدک ضغثاً فاضرب به و لاتحتنأنا وجدناه صابراً».

{ P . ص، ۴۴. P }

مفسران می‌گویند: ایوب قسم یاد کرد که صد تازیانه به زنش زند.

خداوند دستور داد تا صد شاخه ریز را برداشته و یک دسته نموده و یک‌بار بر همسرش بکوبد، که با آن به قسم خود وفا کرده است و این یک نوع حیله در اجراء حکم است.

پاسخ: استدلال به این آیه صحیح نیست؛ زیرا محتمل است که این نوع حکم به جهت تخفیف از جانب خداوند در حق خصوص ایوب (ع) باشد، زیرا در طول چند سال صبور بر مصائب بوده است.

۲. قول خداوند: «و قال لفتیانہ اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم لعلهم یعرفونها اذا انقلبوا الی اهلهم لعلهم یرجعون».

{ P . یوسف، ۶۲. P }

حضرت یوسف (ع) دستور داد تا کیل ملک را در خورجین برادرش گذارند تا به واسطه آن راهی برای نگه‌داری برادرش نزد خود بیابد.

پاسخ: حضرت یوسف (ع) برای رسیدن به حلال از وسیله‌ای حلال استفاده کرد، که همان نزد گرفتن برادر بود، و او نیز بر این کار در واقع ناراضی نبود، همان‌گونه که قصد حضرت از این کار ایذاء برادران یا پدرش نبود.

به هر حال هر کدام از موافق و مخالف «فتح ذرایع» بر مدعای خود به ادله‌ای استدلال کرده‌اند ولی آنچه می‌تواند حل‌کننده مسأله باشد این‌که: حیل‌هایی که به آن چنگ زده می‌شود بر چند قسم است:

۱. این‌که شارع مقدس آنرا در کلام خود آورده تا مکلف به سبب آن راه خروجی از مضیق‌ها پیدا کند. نظیر تجویز سفر در ماه رمضان به جهت افطار. هیچ‌کسی این‌گونه فتح {P} . بقره، ۱۸۵. {P} ذریعه و حیل را امری قبیح نمی‌داند.

۲. یک امر واحدی است که دو راه دارد: یکی از آن دو را شارع حلال و دیگری را حرام کرده است. مثل آن‌که مبادله خرمای خوب با بد با تفاضل، ربا است ولی فروش هر کدام به‌طور مستقل جایز است. این قسم نیز اشکالی نداشته و از محلّ نزاع خارج است.

۳. مورد دیگر جایی است که سبب در حصول نتیجه شرعاً تأثیر نداشته باشد، که در این صورت حیل حرام است و نتیجه نیز باطل می‌باشد. مثل این‌که کسی جاریه‌ای را غصب می‌کند، گمان می‌کند که مرده است و لذا قیمت جاریه مرده را به مالکش می‌پردازد. ابوحنیفه حکم کرده که جاریه برای غاصب است اگرچه بعداً کشف شود که جاریه زنده بوده است و صاحب آن حق ندارد آن را اخذ نماید.

{P} . صحیح بخاری، ج ۹، ص ۳۲، کتاب الإکراه. {P}

پر واضح است که گمان غاصب تأثیر در خروج آن از ملک صاحبش نداشته و موجب اشتغال ذمه غاصب به قیمت آن نمی‌شود. ابوحنیفه این راه را حیل‌های برای مالک شدن جاریه‌ای دانسته که صاحبش آنرا نمی‌فروشد. او می‌گوید غاصب می‌تواند با بهانه این‌که او مرده است قیمت مرده او را به صاحبش بدهد و مالک آن گردد. امامیه معتقد است که اعتقاد به مرگ جاریه سبب خروج آن از ملک صاحبش نیست، تا چه رسد به حیل کردن آن.

۴. اگر هدف از توسل به امر حلال صوری است و اراده جدّی از این کار به امر حرام تعلق گرفته است، در این صورت نیز این حیل حرام است، همانند توسل اصحاب سبت به جهت اصطیاد ماهی در روز یکشنبه با حفرها و جدول‌هایی در روز شنبه به جهت نزدیک شدن و حبس ماهی‌ها.

و لذا رسول خدا (ص) فرمود: «قاتل الله اليهود، ان الله تعالى لما حرم عليهم شحومها جملوه ثم باعوه فأكلوا ثمنه».

{P} . بلوغ المرام، رقم ۸۰۱. {P}

پرسش‌هایی درباره متن و برای تحقیق بیشتر

۱. قیاس را تعریف کرده و آن را نقد نمایید.
۲. رابطه سدّ ذرایع و فتح ذرایع چیست؟ آن را بنویسید.
۳. استحسان را توضیح دهید و چرا نمی‌توان آن را به‌عنوان منبع دانست؟
۴. اجماع را تعریف کرده و نقد امامیه را بنویسید.
۵. مصالح مرسله چیست؟ آن را توضیح دهید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. المستصفی فی علم الاصول، غزالی، بیروت.
۲. الدلیل عند الظاهریه، نورالدین خادمی، عربستان (سنت، اجماع، قیاس و...).
۳. خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب، ابراهیم زلمی، ترجمه حسین صابری، مشهد (سنت، قیاس، مصالح مرسله، سد ذرایع و استحسان).
۴. القیاس فی الشرع الاسلامی، ابن تیمیه (در اثبات اینکه در اسلام نصی بر مخالفت قیاس صحیح وجود ندارد).